

# مطهری بدون سلاح!

## مر تضي شیرودی

◀ گاه ارزش مبارزه فکری در سایه رویدادهای پرشتاب و چشمگیر جامعه کم‌رنگ می‌شود و برخی گمان می‌کنند کسانی که اهل قدم هستند بر اهل قلم برتری دارند؛ حال آنکه بر اساس حدیث گراندتر «مداد العلماء افضل من دماء الشهداء» باید بگوییم: تا قلمها به درستی کار نکنند، قدمها نیز با ثبات و راست نخواهند بود؛ چراکه حتی قیام خونین سیدالشهداء (ع) و حماسه خونین کربلا قبل و بعد از خود شاهد مبارزه فکری و فرهنگی حضرت امام حسین (ع) و حضرت زینب کبری (س) بوده است.

البته مطهری تنها مرد قلم نبود بلکه با کشیدن مرارت بازداشت، زندان و هجرت و نیز در همراهی با جوانان پرشور انقلاب، بعد مبارزاتی خویش را به خوبی متبلور ساخت، اما باید دانست که همه آن مبارزات و مجاهدتهای سیاسی و اجتماعی و جنگها و شهادتهای ایثارگرانه مبارزان، به صلابت و اتقان فکر و قلم اندیشمندانی چون خود او متکی بود و بدون آن پشتوانه‌های فکری اساساً دلها برای مبارزه فرص و محکم نمی‌شد. از همین رو بود که نیروهای فکری انقلاب مانند مطهری، بهشتی و دستغیب در زمره اولین اهداف تروریستی استکبار قرار گرفتند تا پشتوانه‌های فکری انقلاب از ریشه محروم گردد. به قول هم‌رزم شهید مطهری، او باینکه شخصیتی هیچانی و غوغاآفرین نبود اما در جایگاه اولین شهید از نسل رهبران انقلاب نشست و این در واقع از اهمیت، جایگاه و نقش او در حرکت انقلاب اسلامی ایران حکایت دارد.



اغلب تصور می‌شود که یک مبارز انقلابی باید بارها علیه رژیم وقت عملاً اقدام مسلحانه انجام داده و یا سالها در تبعید و زندان به سر برده باشد. درحقیقت از این رو است که برخی شهید مطهری را فردی غیرمبارز و

غیرانقلابی قلمداد کرده و بر سوابق مبارزاتی ایشان اشکال وارد نموده‌اند. صرف‌نظر از این که چنین تصور و انتظاری چندان درخور نیست - چراکه بسا مبارزه فکری از مبارزه فیزیکی سخت‌تر است - در واقع چنین ایرادی اصلاً بر شهید مطهری وارد نیست. به قول آیت‌الله مشکینی<sup>۱</sup>: برخی افراد از همان آغاز شروع یک حرکت، سکه به نامشان می‌خورد و مدام از سوی نیروهای امنیتی رژیم دستگیر می‌شوند، اما برخی از مبارزان نیز گاهی از چنین پیامدهایی - بر حسب اتفاق و یا به خاطر رعایت موارد احتیاطی - برکنار و در امان می‌مانند. باین وجود، در سوابق مبارزاتی شهید مطهری به مواردی برمی‌خوریم که ایشان حتی مدتی را در زندان به سر برده و بارها تحت پیگرد قرار گرفته‌اند. در یک حرکت مبارزاتی، همچون هر حرکت دیگری، علاوه بر آن که عده‌ای از افراد باید جنبه‌های عملیاتی فعالیتها را با حضور و تلاش فیزیکی خود پیش ببرند، در کنار آن نقش مهم و عمده را کسانی برعهده دارند که هدایت و تئوری پردازی فعالیتها و تدوین خط‌مشی‌های حرکت کلی را برعهده دارند؛ کما آنکه نیروهای امنیتی نیز بیشترین نقطه حساسیت خود را بر کنترل این افراد متمرکز می‌کنند. شهید مطهری در واقع بیش‌ازهر چیز تلاش خود را به تحکیم زیرساختهای ایدئولوژیک انقلاب معطوف کرده بود؛ اما باین حال در موارد بسیاری حتی شخصا به فعالیتهای مبارزاتی عملی از قبیل ایراد سخنرانیهای مهیج و کوبنده، توزیع اعلامیه‌ها و رسائل حضرت امام، تلاش برای تماس با حضرت امام در خارج از کشور و انتقال دستورات و نظرات ایشان به انقلابیون و مبارزان، اقدام به تحصن و... اقدام می‌ورزید که همگی مویذ نقش فعال ایشان به‌عنوان یک مبارز عملیاتی می‌باشد.

پیش‌ازاین، آیت‌الله مشکینی نیز به ایراد مذکور، جواب داده و نقش مبارزاتی شهید مطهری را تبیین نموده‌اند. علاوه بر ایشان، آیت‌الله واعظ‌زاده خراسانی نیز موضع و سهم استاد شهید در انقلاب اسلامی را در سه محور مبارزه با رژیم، مبارزه با طرفداران اسلام

تحریف‌شده و مبارزه با هم‌زمان خام تبیین و تشریح نموده‌اند. ایشان برجسته‌ترین نقش استاد مطهری را در طراحی ایدئولوژی اسلامی می‌دانند که در کنار «چند دانشمند معدود برای رهایی ملت ایران ایدئولوژی اسلامی را مطرح کرد و سالیان دراز با بیان و قلم خود آن را پروراند و طراحی کرد و رواج داد و هم‌زمان ابعاد سیاسی و اجتماعی آن ایدئولوژی را به میان مؤمنان کشانید. مسلماً این امر، رکن اساسی و عمود استوار و شریان حیاتی انقلاب است و بیش از هر عامل دیگر، در انقلاب اسلامی ایران و تداوم و به‌ثمر رسیدن آن تأثیر داشته و دارد. ناگفته پیداست که در متن این ایدئولوژی، مسأله رهبری خوابیده است که آن موضوع را هم مطهری و دوستان روحانی و به تبع آنان، دیگران با تکیه بر رهبری قاطع و آگاه امام خمینی به‌بهترین وجه مطرح کردند... استاد مطهری در مصاحبه‌های رادیو - تلویزیونی خود در این باره به تفصیل بحث کرد. نکته مهم آن است که پس از صدر اسلام، این اولین بار است که اسلام به‌عنوان یک ایدئولوژی، مبنای حکومت قرار می‌گیرد و طراحان آن، دست به ابتکاری عظیم زده‌اند و آن عبارت است از هماهنگ‌ساختن اسلام با تحولات سیاسی جهان و مطرح ساختن آن به‌عنوان مکتبی مستقل در ردیف سایر رژیمها و مکتبهای سیاسی و اجتماعی»<sup>۲</sup>

نکته دومی که آیت‌الله واعظ‌زاده در راستای تشریح فعالیتهای مبارزاتی شهید مطهری برمی‌شمارند، سازمان‌دادن به مجامع روشنفکری است. گرچه پیش از مطهری نیز در میان روشنفکران بحث تشکیل مجامع اسلامی مطرح بود و حتی خود ایشان در تاسیس، سازمان‌دادن و هماهنگ کردن آنها نقش داشت «اما نقش وی در جهت‌دادن به این مجامع به سمت اسلام راستین انقلابی و هدایت آنها در کانال واقعی و صراط مستقیم و جلوگیری از انحرافات و برداشتهای غلط و غرب‌گرایی و شرق‌گرایی، عمده و اساسی بود»<sup>۳</sup>

نقش برجسته دیگری که مطهری به ایفای آن پرداخته است، سازمان‌دادن به روحانیت مبارز می‌باشد.



گرچه پیش از مطهری نیز در میان روشنفکران بحث تشکیل مجامع اسلامی مطرح بود و حتی خود ایشان در تاسیس، سازمان دادن و هماهنگ کردن آنها نقش داشت، اما نقش وی در جهت دادن به این مجامع به سمت اسلام راستین انقلابی و هدایت آنها در کانال واقعی و نیز جلوگیری از انحرافات و برداشتهای غلط و غرب گرایی و شرق گرایی، عمده و اساسی بود

علیرغم سوابق مبارزاتی روحانیون و به ویژه طلبه‌های جوان در دهه‌های اخیر هیچ کدام فعالیت‌های خود را به صورت سازمانی هدایت شده و در قالب شبکه وسیع هماهنگ ساز در سراسر کشور و حوزه‌های علمیه سامان نداده بودند. برای اولین بار پس از قیام امام خمینی (ره) بود که چنین سازمانی تدریجا پدید آمد و هسته مرکزی آن در قم و تهران شکل گرفت و استاد مطهری یکی از مغزهای متفکر و سازمان دهنده این تشکیلات بود. از جمله دیگر خدمات ارزنده شهید مطهری به انقلاب، از تلاش ایشان در راستای ایجاد پیوند و رابطه میان روشنفکران مسلمان و روحانیت مبارز می‌توان یاد کرد. از آنجاکه ایشان در میان هر دو گروه مزبور جایگاه والایی داشت، بیش از دیگران توانست این دو قطب را که به تبع سیاستهای استعماری همواره از هم به دور مانده بودند، آشتی دهد؛ به گونه‌ای که زبان یکدیگر را بفهمند و به تعبیر حضرت رسول (ص) «اصلاح ذات البین» شود. این عمل ایشان به طور خاصی تاثیر بسزایی بر جای گذاشت. چنان که از توضیحات مبتنی بر نوشته‌های آیت الله واعظ خراسانی برمی‌آید، نقش استاد مطهری در روند شکل گیری، تقویت و تداوم انقلاب اسلامی حتی بسیار فراتر از آن چیزی جلوه می‌کند که چهبسا در آغاز انتظار می‌رود؛

چنان که اگر بگوییم ایشان نه تنها مبارز به معنای واقعی کلمه بوده‌اند، بلکه خود زمینه‌ساز فعالیت‌های مبارزاتی شده‌اند. محمد تقی مطهری - برادر استاد مطهری - در خصوص فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی ایشان به مواردی اشاره می‌کند که از جمله، یک بار استاد از سوی ساواک در جریان ترور منصور تحت تعقیب و اتهام قرار می‌گیرد اما از آنجاکه باز پرس پرونده - حکمت یزدی - از شاگردان خود استاد در قم بوده و «مکاسب» را نزد ایشان گذرانده بوده‌است، برای آن که حق استادی را ادا کرده باشد، ترتیباتی می‌دهد که شهید مطهری از این ماجرا در واقع جان سالم به‌در می‌برد و تعقیب ایشان عملاً کان لم یکن می‌شود.<sup>۴</sup> همسر شهید مطهری نیز خاطراتی را دال بر تعقیب ایشان از سوی ساواک برمی‌شمارد و از جمله آن که شبی افراد ساواک از همان دم در استاد را با خود می‌برند و وقتی وی تقاضای لباس می‌کند، همسر ایشان متوجه می‌شود که در جیب قباي شهید مطهری اعلامیه‌ها و مدارکی وجود دارد و لذا فوراً لباس مذکور را تعویض می‌کند. اما علیرغم این، شهید مطهری به مدت دو ماه در زندان باقی ماند.<sup>۵</sup> همین طور، هادی جوان - خواهرزاده شهید مطهری - موردی را ذکر می‌کند که استاد چند بسته از رساله‌های

حضرت امام(ره) را زیر لایه‌های از کتاب «خاطرات زندگی من» - نوشته محمدعلی کلی - جاسازی کرده و آنها را به مشهد منتقل می‌کند.<sup>۶</sup>

به نظر می‌رسد آنچه هاشمی رفسنجانی درباره شهید مطهری گفته‌اند، تاحدزیادی ادعای این مقاله مبنی بر همه‌جانبه‌بودن و از جمله فعال بودن نقش مبارزاتی شهید مطهری را به اثبات می‌رساند. وی می‌گوید: «وجود شخصیت‌های اسلامی مورد اعتماد مردم در بسیاری از نقاط کشور از عوامل مهم و موثر در پیشرفت انقلاب اسلامی بود. این چهره‌های محبوب و متعهد و صاحب‌نظر و مخلص برای جلب اعتماد و ایمان مردم به انقلاب، نقش عمده‌ای ایفا کردند. شهید مطهری هنگام شروع مبارزه از این نظر نقش و اثر ممتازی داشت. امام خمینی، رهبر مبارزه، سخت به ایشان اعتماد داشتند به تعبیر خود امام، ایشان ثمره عمر امام بودند و به همین جهت مسئولیت‌های عمده‌ای را به ایشان محول می‌کردند. روحانیت و مراجع دیگر هم با اعتماد کاملی که به صلاحیت علمی و عملی ایشان داشتند از مسئولیت‌پذیری استاد مطهری راضی و خشنود بودند. قشر تحصیل کرده و دانشگاهیان مبارز هم در وجود مرحوم مطهری، اسلام‌شناسی متعهد و قابل اعتماد می‌دیدند. توده مردم آشنا با ایشان و مخصوصاً بازاریان مسلمان که می‌توانستند سهم شایان توجهی در پیشبرد انقلاب داشته باشند، ایشان را از هر جهت شایسته و لایق می‌دانستند. من که در مراحل اول در حدود یک مرید با شهید مطهری رابطه داشتم و از سال ۱۳۲۶ [۱۳] تا ۱۳۴۱ [۱۳] در حد مشورت و همکاری مطبوعاتی و تبلیغاتی با ایشان نزدیک شده بودم. از زمان شروع انقلاب به‌خاطر مسئولیت‌هایی که در جریان نهضت پذیرفته بودم و در ایجاد هماهنگی بین فعالیت‌های قم و تهران نقش داشتم، به اقتضای ضرورت با ایشان خیلی نزدیک شده بودم و می‌توان گفت هم‌رزم و هم‌سنگر بودیم. به‌همین جهت، حق اظهارنظر درباره نقش ایشان در انقلاب را دارم، و نظر این است که در مراحل اول نهضت اسلامی ایران، آقای مطهری نقش عظیمی ایفا می‌کرد و سهم بزرگی در گرفتن و توسعه انقلاب داشت. ایشان به‌خاطر مقبولیتی که در میان چهره‌های مختلف در تهران و قم داشت، نقطه اتصال و ارتباط این گروهها و واسطه انتقال تجربیات و نظرات گروهها و افراد ورزیده و باسابقه در مبارزه و سیاست با توده مسلمان و جامعه روحانیت و مهم‌تر از همه، یکی از وسایل معتبر ارتباط مقام معظم رهبری با مردم تهران و مردم با رهبر بود. حضور آقای مطهری در این مقطع به‌عنوان یکی از چهره‌های بسیار معتبر با سه جنبه مشخص قابل توجه است. ایشان مثل یک تیر سه شعبه از سه جهت بر قلب دشمن می‌زد. [وی] از بازار، دانشگاه و حوزه نیرو می‌گرفت و با انتقال قدرت از امام به این سه مرکز مردمی، نقطه‌ارتباط بسیار ارزنده و کارآمد و حلال بسیاری از مشکلات انقلاب جوان ما بود.»<sup>۷</sup>

علیرغم آنچه گفته شد، به‌نظر می‌رسد گستره تاثیر شهید مطهری بر پیدایش انقلاب اسلامی حتی بسیار فراتر و گسترده‌تر از این میزان بوده‌است و لذا این مقاله درصدد است با تکیه بر نقل مستقیم خاطرات هم‌رزمان

آن شهید در چند محور عمده تاثیر ایشان بر وقوع انقلاب اسلامی را هرچه کاملتر نشان دهد. لازم به ذکر است که در ادامه مقاله، خاطرات مورد استناد، تفکیک موضوعی شده و در زیرعنوان‌های مربوطه با ذکر نام گوینده در میان دو گروه - [ ] نقل گردیده‌اند.

## الف- مطهری و رهبری نهضت امام خمینی(ره)

### ۱- اطاعت از رهبری:

گاینگه مساله، آن شدت و حدت خودش را از دست داده بود و جنبه عادی پیدا کرده بود و یک موسسه‌ای شده بود برای تربیت مبلغ، ولی باز شهیدمطهری در برابر اصرار آنها به تنهایی تصمیم نگرفته بود و از طریق نامه یا پیام با امام مشورت کرده بود. امام هم فرموده بود که رفتن شما معنی ندارد و اجازه داده بودند.»<sup>۸</sup>

### ۲- مرید خالص رهبری نهضت:

[علی‌اکبر محتشمی:] «بسیاری از افرادی که در رابطه با مسایل ایران، عراق و یا جهان اسلام می‌خواستند با امام ملاقات و گفت‌وگو کنند و از دیدار ایشان در نجف اشرف واهمه و هراس داشتند - چون شایع بود که منزل امام و رفت‌وآمدهای افراد در آن‌جا تحت مراقبت و کنترل عوامل سفارت ایران و رژیم بعث عراق قرار دارد - با استفاده از ازدحام و شلوغی کربلا و سهل الوصول بودن ملاقات با ایشان، ترجیح می‌دادند در کربلا با امام دیدار و گفت‌وگو داشته باشند. مثلاً اولین ملاقات و گفت‌وگوی آیت‌الله شهید مطهری(ره) با معظمله در کربلا بود. البته مرحوم مطهری در نجف اشرف مکرراً با امام به گفت‌وگو نشست و حتی جلوس و دیدوبازدید خود را با موافقت حضرت امام در بیرونی ایشان گذاشت، مساله‌ای که صرفاً در مورد شهید مطهری اتفاق افتاد و نشان‌دهنده عمق علاقمندی و احترامی بود که امام نسبت به مرحوم مطهری ابراز می‌داشتند.»<sup>۹</sup>

### ۳- مورد اعتماد امام:

[هاشمی رفسنجانی:] «در آن روزها که امام امت در پاریس اقامت داشتند، استاد شهید آقای مطهری در مراجعت از سفر پاریس دستور رهبر عظیم‌الشان انقلاب را مبنی بر تشکیل شورای انقلاب آوردند. حضرت امام آقایان شهید مطهری و شهید بهشتی و موسوی اردبیلی و شهید باهنر و اینجانب [هاشمی رفسنجانی] را به‌عنوان هسته اولی شورای انقلاب تعیین و اجازه داده بودند که افراد دیگر با اتفاق نظر این پنج نفر اضافه شوند و در جلسات ابتدایی تصمیم بر این شد که حتی‌الامکان ترکیب شورا از اعضای روحانی و غیرروحانی به نسبت مساوی و نزدیک به هم باشد. ترکیب انتخاب اعضای دیگر و تکمیل شورا، تا آنجا که حافظه یاری می‌کند و با استمداد از حافظه دیگران چنین بود: پیش از پیروزی انقلاب، آقایان سید محمود طالقانی، سیدعلی خامنه‌ای، مهدوی کنی، احمد صدر حاج‌سیدجوادی، مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، مهندس کتیرائی، سرلشکر قرنی (شهید) و سرتیپ مسعودی به اتفاق آراء، به عضویت انتخاب شدند. پس از پیروزی انقلاب و تشکیل دولت موقت، آقایان بازرگان و سبحانی و کتیرائی و حاج‌سیدجوادی و قرنی به دولت و ارتش منتقل شدند و به جای آنها آقایان دکتر حبیبی، مهندس سبحانی، دکتر شبیانی، بنی‌صدر و قطب‌زاده انتخاب گردیدند و در مرحله

بعد پس از شهادت استاد مطهری آقایان مهندس میرحسین موسوی، احمد جلالی و دکتر پیمان انتخاب شدند و آقای مسعودی به کار اجرایی رفت.»<sup>۱۰</sup>

### ۴- طرف مشورت امام:

[آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی:] «نکته‌ای را که باید در اینجا توضیح بدهم، این مطلب است که در جریان نهضت، پیشنهاد‌های فراوانی از سوی افراد به حضرت امام ارائه می‌شد. امام این پیشنهادها را تجزیه و تحلیل کرده و در نهایت تصمیم می‌گرفتند که به آن پیشنهاد عمل کنند یا خیر. پیشنهاد با مشورت تفاوت دارد. اگرچه ممکن است در همان پیشنهاد هم یک نوع مشاوره و تبادل نظری وجود داشته باشد. تاسیس و تشکیل کمیته‌های انقلاب اسلامی را برای حراست از نظام نوپای اسلامی، مرحوم شهیدمطهری به امام پیشنهاد کرد. نماز جمعه را آقای مطهری پیشنهاد کرد.»<sup>۱۱</sup>

### ۵- مشاور عالی در امر مبارزه:

[شهید محلاتی:] «در این زمان به نام جامعه روحانیت مبارز اعلامیه نمی‌دادیم. بنابراین، هشت منطقه تشکیل دادیم و از هر منطقه‌ای روحانیت مبارز همان منطقه دور هم جمع می‌شدند. هفته‌ای یک‌روز و هر کدام اینها یک نماینده‌ای داشتند در شورای مرکزی. یک شورای مرکزی داشتیم، در این شورای مرکزی دو نفر از هر منطقه می‌آمدند، یکی عضو اصلی و یکی عضو علی‌البدل که شانزده نفر می‌شدیم. دو سه نفر هم به عنوان مشاور عالی دعوت کرده بودیم، که مرحوم شهید مطهری مشاور عالی بود. ظاهراً مرحوم بهشتی هم مشاور عالی بود. آقای هاشمی هم هروقت آزاد بود ایشان هم می‌آمد به‌عنوان مشاور. جلسات هم توی خانه‌ها تشکیل می‌شد و مسائل روز مورد بحث و گفت‌وگو قرار می‌گرفت.»<sup>۱۲</sup>

### ۶- رابط میان امام و ایران:

[علی‌اکبر محتشمی:] «از گروه‌های مارکسیستی هم شخصی به‌نام حسن ماسالی به نجف آمد و در ملاقات با حضرت امام، نظرات مارکسیستی را مطرح کرد. کسی دیگر به‌نام حسین ریاحی و فردی به‌نام صابری از عناصر فعال گروه‌های کمونیستی و از مجریان برنامه رادیوی فارسی زبان بغداد، به نجف آمدند و نظراتشان را برای حضرت امام گفتند. از علما و شخصیت‌های اسلامی و انقلابی که در نجف به خدمت حضرت امام رسید، جز مرحوم آیت‌الله سیدمحمدصادق لوانسانی که دوسه‌بار به نجف مشرف شد، می‌توان از مرحوم آیت‌الله شهید بهشتی، آقای امام موسی صدر، شیخ علی تهرانی، آقای جنتی، آقای هاشمی‌رفسنجانی، مرحوم آیت‌الله شهید مطهری و آقای طاهری خرم‌آبادی نام برد. شخصیت‌های دیگری هم بودند که در طول ده یازده سال به نجف مشرف شدند و درباره مسایل مختلف سیاسی، داخلی و خارجی با حضرت امام صحبت کردند و از ایشان رهنمود گرفتند. آن چیزی که حایز اهمیت است این است که اگرچه این آقایان همگی در داخل و متن جریتهای سیاسی کشور بودند و در آن حضور داشتند، چه داخل زندانها یا بیرون از زندانها و حضرت امام در نجف اشرف بود، از دور مسایل ایران را پیگیری می‌کردند، همه به اتفاق به این عقیده رسیده بودند که نظرات حضرت امام

از جمله دیگر خدمات ارزنده شهید مطهری به انقلاب، از تلاش ایشان در راستای ایجاد پیوند و رابطه میان روشنفکران مسلمان و روحانیت مبارز می توان یاد کرد. از آنجاکه ایشان در میان هر دو گروه مزبور جایگاه والایی داشت، بیش از دیگران توانست این دو قطب را که به تبع سیاستهای استعماری همواره از هم دور مانده بودند، آشتی دهد؛ این عمل ایشان به طور خاصی تأثیر بسزایی بر جای گذاشت

### هاشمی رفسنجانی:

امام خمینی، سخت به شهید مطهری اعتماد داشتند. به تعبیر خود امام، ایشان ثمره عمر امام بودند و به همین جهت مسئولیتهای عمده ای را به ایشان محول می کردند. روحانیت و مراجع دیگر هم با اعتماد کاملی که به صلاحیت علمی و عملی ایشان داشتند، از مسئولیت پذیری استاد مطهری راضی و خشنود بودند

درباره مسایل ایران از تمام آنان صائبتر است.<sup>۱۳</sup>

### ۷- حلقه واسط میان امام و انقلابیون:

[موحدی ساوجی:] «از آن زمان به بعد همواره ارتباط بین امام و حوزه علمیه قم و مدرسین و علما و روحانیون مبارز انقلابی، بیشتر شد. در تهران آیت الله مطهری و چند نفر با امام مع الواسطه در ارتباط بودند و آنها بودند که پیغامها را به کل افراد انقلابی در سطح تهران می رساندند. پیامها معمولا در قم گرفته می شد. اما یک سالی را که در ترکیه بودند ارتباطی با خارج نداشتند، اما در زمانی که در عراق بودند تا پیروزی انقلاب ولو با واسطه ارتباط برقرار می کردند. افراد می رفتند پیامها را شفاهی از امام می گرفتند و می آمدند و عمل می کردند و یا به وسیله مکتبه و یا نامه ارتباط انجام می شد. اما در واقع این ارتباط وجود داشت. بلا تشبیه بگویم دوران تبعید امام از ترکیه به عراق، تا سال ۱۳۵۷ [۱۳] و بازگشت امام به ایران. تقریبا مثل غیبت صغری ولی عصر (روحی له الفدا) بود که ملت ایران در میان خودشان امام را نداشتند، اما کسانی که نایب امام بودند، وکیل و رابط بین امام و مردم بودند. هر چند که این وکالت و نیابت نبود، اما مردم می دانستند و می شناختند که اینها افراد مورد اعتماد امام هستند و از این طریق رهنمودها و پیامها را می گرفتند و عمل می کردند.»<sup>۱۴</sup>

### ب- مطهری و تشکلهای انقلابی و مبارزاتی

#### ۱- نظارت بر کار تشکیلاتی:

[آیت الله محمد یزدی:] «برخی از طلاب و جوانانی که از دوستان دوران مبارزه ما هستند، در حال حاضر هم ارتباط خود را با انقلاب و نظام قطع نکرده اند. تعدادی از آنها در مجمع نمایندگان طلاب مشغول فعالیت هستند. یک بار هم به خاطر دارم که جمعی را در مدرسه فیضیه راجع به مسائل مربوط به مجلس شورای اسلامی، تشکیل دادیم. در این برنامه که هر هفته جمعه ترتیب می یافت، عده ای از همان دوستان قدیمی دوران مبارزه به طور مرتب شرکت می کردند. محور اصلی همه تشکلهای در تهران مستقر بودند و زیر نظر بزرگانی همچون شهید مطهری و شهید بهشتی اداره می شد که در حال حاضر بازماندگان آنها جامعه روحانیت مبارز را عهده دار هستند. در مقابل روحانیون مبارز و انقلابی ما، آخوندهایی بودند که چوب لای چرخ انقلاب می گذاشتند و در صدد کارشکنی بودند. رژیم هم به این امر وقوف داشت، بنابراین روحانیون مجاهد را به نقاطی تبعید می کرد که در آنجا آخوندهای موافق رژیم یا مخالف امام، یافت شوند و وجود چنین افرادی در یک محل، بزرگترین مانع بر سر راه هواداران انقلاب بود.»<sup>۱۵</sup>

#### ۲- انسجام دهنده به مبارزه:

[موحدی ساوجی:] «امام پیامی به من دادند که برای آیت الله مطهری برسانم این پیام در دو محور بود: مطلب اول در ارتباط با تشکل و انسجام هر چه منظم تر جامعه روحانیت مبارز در تهران و شهرستانها بود که ارتباط اینها با هم نزدیکتر و فشرده تر شود و مطلب دوم در ارتباط با آگاه کردن مردم و توجه دادن آنها به این نهضت که یک نهضت اسلامی است و همواره روحانیت باید در صحنه باشد و روحانیت مبارز جریانها و گروههای دیگر را جلو نیندازد و خود روحانیت نهضت و انقلاب را رهبری کند.

علت این که امام این پیام را به آیت الله مطهری فرستاد، این بود که بدون تردید ایشان یکی از کسانی بود که در ارتباط با جامعه تهران محوریت داشت. اگر چنانچه هسته های اصلی جامعه روحانیت مبارز را پنج یا ده نفر در نظر بگیریم. شهید مطهری از افراد شاخص جامعه روحانیت بود. البته افراد دیگری نظیر شهید بهشتی و... و کسان دیگری نیز بودند. اما عنایتی که امام به شهید مطهری داشت، به نظر من بیش از دیگران بود. امام شهید مطهری را از لحاظ بینش اسلامی و قاطعیت او در رابطه با مواضع اصولی و اسلامی و مکتبی خوب می دانست.»<sup>۱۶</sup>

### ۳- حلقه واسط انقلابیون:

[هاشمی رفسنجانی:] «تصور ما این بود که هم با انتشار مقالات متنوع این نشریه (مکتب تشیع) که در آن همه ابعاد عبادی و سیاسی و اجتماعی اسلام مطرح بود، افکار مردم را آماده می کنیم و هم شبکه ای را در اختیار داریم که به هنگام نیاز می توانیم از آن بهره برداری کنیم. شبکه ای تنظیم شد - علاوه بر شبکه طبیعی حسینیها، مسجدها و هیاتهای مذهبی - که دفتری در قم داشت و در آن اسامی نمایندگان و همه کسانی که با ما رابطه مالی داشتند، ثبت می شد؛ بدون آن که دستگاه ظنن شود و با حساسیت سیاسی ما را تعقیب کند. ما از همین وسیله برای طرح مساله فلسطین که می رفت به فراموشی سپرده شود، استفاده کردیم، ضمن آن که از این طریق ارتباطمان با بیرون (فراسوی مرزها) ایجاد و تقویت شد. در داخل هم روابط خوبی با مذهبیهای جبهه ملی، آیت الله طالقانی، مهندس بازرگان و... پیدا کردیم. در این زمینه آیت الله شهید آقای مطهری نقش بسیار موثری داشتند.»<sup>۱۷</sup>

### ۴- پیوند دهنده حوزه و دانشگاه:

[علی اکبر محتشمی:] «مرحوم مظفر... دانشکده منتهی النشر را راه انداخت و طلبه هایی که مقداری درس می خواندند و بنیه علمی حوزوی ایشان قوی می شد می رفتند امتحاناتی می دادند و وارد این دانشکده می شدند. آنها پس از طی مراحل لیسانس و دکترا می گرفتند. وائلی که از سخنگویان و سخنورهای قوی عربی است فارغ التحصیل همان منتهی النشر و سپس کلیه الفقه (دانشکده حقوق) است بیشتر طلبه های لبنانی در آن جا شرکت می کردند. همچنین اکثر خطبای بزرگ عراق از آن جا فارغ التحصیل شده اند. طبیعی بود که یک طیف روشنفکر نجفی در آنجا شکل گرفت ولو که خود حوزه در تخرج فکری بود و اینها را قبول نداشت ولی اینها بالاخره با یکدیگر اخت شده بودند مثل رابطه حوزه قم با آنانی که می رفتند در دانشکده الهیات و در معقول و منقول شرکت می کردند. مرحوم مطهری در حوزه قم چه جوری بودند؟ نه حوزه متحجر او را قبول داشت و نه او حوزه و آخوند متحجر را، بعد از انقلاب به ناگزیر اینان واقعیات را پذیرفتند و جوش خوردند و گرنه قبل از انقلاب نمی توانستند وحدت حوزه و دانشگاه را بپذیرند.»<sup>۱۸</sup>

### ش رهبری تحصن در دانشگاه:

[آیت الله طاهری خرم آبادی:] «آقای مطهری در تحصن دانشگاه نیز نقش اساسی داشتند. یاد می آید شبی که در مدرسه رفاه جمع شده بودیم که چه باید بکنیم و چه نباید بکنیم [که] پیشنهاد یک تحصن مطرح





شد. دکتر بهشتی، آقای مطهری، آقای خامنه‌ای و خلیجیهای دیگر بودند. قرار شد فردا در دو نقطه شهر اجتماع شود، یکی در بهشت زهرا و دیگری در میدان آزادی احتمال می‌رفت که امام بیایند و به بهشت زهرا بروند. از طرف دیگر احتمال می‌رفت که مردم از میدان آزادی به طرف فرودگاه حرکت کنند... بعضی از دوستان اعتقاد داشتند تحصن (باید) در مسجد امام فعلی (مسجد شاه سابق) کنار بازار باشد. اما آقای مطهری گفتند که تحصن در دانشگاه باشد و بالاخره هم همان شد... آقای مطهری از در جلوی مسجد وارد شدند و گفتند: ما آمده‌ایم تحصن کنیم تا امام بیایند و تا وقتی که امام نیایند، ما نمی‌رویم. این طور شد که مردم هم ریختند. آن تحصن، در آمدن امام خیلی مهم بود. حکومت ناچار شد که راه را باز کند و دو روز بعد، امام تشریف آوردند. وقتی هم که امام تشریف آوردند، آقای مطهری با اتومبیل رفتند به فرودگاه و تا بهشت زهرا در کنار امام بودند. در طول اقامت امام در مدرسه رفاه تا زمان رفتن ایشان به قم نیز در کنار ایشان نقش موثری داشتند.<sup>۱۸</sup>

### ج- مطهری و مبارزان در راه خدا ۱- از ارکان مبارزه:

[آیت الله خامنه‌ای:] «مرحوم شهید مطهری بدون شک یکی از ارکان مبارزه در هنگام اوجگیری آن در تهران بود و نیز یکی از دو سه نفر افرادی که امام نهایت اطمینان و اعتماد را در اداره قضایای ایران و تهران - که

مرکز همه مسائل بود - به ایشان داشتند. هنگامی که من از تبعید برگشتم، آمدم به تهران و بعد به مشهد رفتم. باز بعد از مدت کوتاهی به تهران آمدم و با ایشان در ارتباط بودم تا اینکه در هفته‌های آخر قبل از پیروزی انقلاب که شورای انقلاب تشکیل شده بود، ایشان پیغام داد که من فوراً به تهران بیایم. در آن موقع به مناسبت ماه محرم رفته بودم مشهد و اقامتم در آنجا دو سه هفته‌ای طول کشیده بود. ایشان پیغام داد که با من کاری دارد. باز دو سه روز دیگر تاخیر شد، مجدداً ایشان پیغام داد و موكداً خواست من بیایم. به تهران آمدم. به من اطلاع داد که امام دستور فرموده‌اند بنده هم جزو شورای انقلاب باشم... مرحوم شهید مطهری بینش عمیقی داشت، یعنی عمق طبیعی و فکری ایشان در میدان سیاست هم آشکار می‌شد. همین عمق و امانت شهید مطهری بود که باعث می‌شد امام به ایشان در معرفی و شناسایی افراد، بیش از همه اطمینان کنند. تعدادی از اشخاصی که امام آنها را در شورای انقلاب یا بعضی از مسئولیتهای دیگر گماشتند، با معرفی آقای مطهری و به خاطر اطمینانی بود که امام به آقای مطهری داشتند و انصافاً هم به حق بود.<sup>۱۹</sup>

### ۲- مشوق مبارزان:

[هاشمی رفسنجانی:] «در دو مورد، آقای مطهری - بر سر مسائل عقیدتی - به من تریک گفت: یکی به خاطر همین نقدی که به کتاب فلسفه تاریخ دکتر پیمان نوشته بودم؛ که پس از آزادی از زندان به من گفتند: «وقتی دیدم شما این اشکالات آن کتاب را مطرح کردید، خیلی

خوشحال شدم، چون فکر می‌کردم که بینش روشنفکری و مادی حاکم بر زندان هرکسی را تحت تاثیر قرار می‌دهد.» دوم، پس از دریافت خبر بحث ما با بهرام آرام بود، که در خاطرات گذشته به آن اشاره کردم در آستانه سفر به خارج از کشور، وقتی بحث طولانی شد، او - که با بی‌ادبی و با زُست قهرمانی خاصی نشسته بود و حرف می‌زد - گفت: «ما مگر با شاه مبارزه نمی‌کنیم؟» من گفتم: «بله.» گفت: «شما هم با شاه مبارزه می‌کنید؟» گفتم: «بله.» گفت: «پس ما یک نقطه مشترک داریم به خاطر آن. نباید کمک به ما را قطع کنید.» در اینجا من گفتم: «ما با شاه مبارزه می‌کنیم تا خدا را جایگزین کنیم. شما می‌خواهید استالین را به جای شاه بنشانید. ما به مبارزهای که نتیجه آن نشستن استالین به جای شاه باشد، کمک نمی‌کنیم.» این برخورد صریح با یک فرد مسلح خشن، در شرایطی که در تصفیه عقیدتی چند هم‌رز خود را کشته بود و ممکن بود در عصبانیت دست به هر اقدامی بزند، برای آقای مطهری خیلی جالب بود.<sup>۲۰</sup>

### ۳- توجیه عمق مبارزه:

[هاشمی رفسنجانی:] «فراموش نمی‌کنم که در آن روزها به مدرسه مروی - پیش از شروع مبارزه در مرحله جدید - برای کاری رفته بودم که با آقای مطهری صحبت کنم. ایشان به من فرمودند: «این دفعه مثل گذشته نیست، مبارزه بسیار دشوار است. اینها رفته‌اند در جلد اصلاحات عمیق اجتماعی و شعاری را مطرح کرده‌اند که رد آن کار مشکلی است.» واقعیت هم همین بود. اگر

**مقام معظم رهبری:**  
**هفته‌های آخر قبل از پیروزی انقلاب**  
**که شورای انقلاب تشکیل شده بود،**  
**ایشان پیغام داد که من فوراً به تهران**  
**بیایم. در آن موقع به مناسبت ماه**  
**محرم رفته بودم مشهد و اقامت در**  
**آنجا دو سه هفته‌ای طول کشیده**  
**بود. ایشان پیغام داد که با من کاری**  
**دارد. باز دو سه روز دیگر تاخیر شد،**  
**مجدداً ایشان پیغام داد و موکداً**  
**خواست من بیایم. به تهران آمدم. به**  
**من اطلاع داد که امام دستور**  
**فرموده‌اند بنده هم جزو شورای**  
**انقلاب باشم... مرحوم شهید**  
**مطهری بینش عمیقی داشت، یعنی**  
**عمق طبیعی و فکری ایشان در**  
**میدان سیاست هم آشکار می‌شد.**  
**همین عمق و امانت شهید مطهری**  
**بود که باعث می‌شد امام به ایشان در**  
**معرفی و شناسایی افراد، بیش از همه**  
**اطمینان کنند**

کسی می‌گفت اصلاحات ارضی نه، از آن مفهوم‌گیری می‌شد که به طرفداری از سرمایه‌داران و مالکین بزرگ موضع‌گیری کرده است. این برداشت در واقع درست نبود. معلوم بود که ما با سرمایه‌داران و مالکان بزرگ مخالفیم و راهمان از آنها جدا است [اما] کسی مخالف فروش سهام کارخانه‌های دولتی و یا غیردولتی به کارگران نبود. مخالفت با ملی‌شدن جنگلها از نظر ما معنی نداشت. برنامه‌ریزی حساب‌شده‌ای بود با شعارهایی جالب و پرجاذبه که رژیم تصور می‌کرد در برابر آن زبان روحانیت بسته است و اگر در مخالفت حرفی بزنند، از چشم مردم می‌افتند. تحلیل رژیم این بود که پایگاه اصلی روحانیت در روستا و در میان طبقات ضعیف و محروم جامعه است و با گرفتن این پایگاهها روحانیت را ساقط می‌کنند»<sup>۲۲</sup>

**۴- کمک فکری به انقلابیون:**

[آیت‌الله محمد یزدی:] «پس از مدت کوتاهی که از اقامت ما در زندان کرمانشاه گذشت، آهسته‌آهسته با محیط زندان آشنا شدیم. یک هفته بعد از اقامت به ما «هواخوری» دادند و اجازه یافتیم که روزی یک‌بار به حیاط پایین برویم و چرخی بزنیم. در آنجا من با یکی از منافقین که کار مبارزه با دستگاه ستمشاهی را با اهداف غیرمذهبی دنبال می‌کرد، آشنا شدم و سر صحبت را باز کردیم. بحث کاملاً حالت تند و طلبگی به خود گرفت و به هر چیز که به فرهنگ ودین و اعتقادات مربوط می‌شد، راه یافت. من به دلیل آن‌که کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» مرحوم علامه طباطبایی را با توضیحات شهید مطهری خوانده بودم، آملادگی خوبی برای بحثهای اعتقادی داشتم. گاه آنقدر گرم مناظره و مباحثه می‌شدیم که متوجه اتمام وقت هواخوری و تاریک شدن هوا نمی‌شدیم. گاه زندانیان به ما می‌گفتند: «همه به سلولهایشان رفته‌اند، چرا شما نمی‌روید؟» اینجا بود که از آن زندانی منافق! خداحافظی می‌کردم و قرار می‌گذاشتم تا باقی صحبتها را در دیدار بعد ادامه دهیم»<sup>۲۳</sup>

**۵- تصمیم و حرف آخر:**

[موحدی ساوجی:] «در جلسات روحانیت مبارز مثلاً پیرامون سخنرانی برنامه‌ریزی و صحبت می‌شد. از جمله از سال ۱۳۵۶ [۱۳] به بعد زمانی که شور انقلابی پیدا شد و شهادت آقا مصطفی پیش آمد و جلسات هفتم و چهلم گرفته شد و راهپیماییهایی در شهرهای مختلف انجام شد، در جلسه‌ها بحث و مذاکره صورت می‌گرفت و سرانجام به یک جمع‌بندی می‌رسیدند. کسی که معمولاً در تصمیمات حرف آخر را می‌گفت، معمولاً شهید مطهری یا شهید بهشتی بود... یادم است که در یکی از جلسات، اواخر سال ۱۳۵۶ [۱۳] یا اوایل سال ۱۳۵۷ [۱۳] بود که از طرف گروهها و جریان ملی مذهبی، مانند نهضت آزادی، تلاش می‌شد که ائتلافی بین نهضت آزادی و جامعه روحانیت مبارز صورت گیرد. از طرف نهضت آزادی، بازرگان و دکتر سحلی پی‌گیری می‌کردند و از این طرف بعضی از آقایان موافق بودند، اما در اقلیت بودند. جلسه‌ای در منزل شهید مفتاح برگزار بود که اتفاقاً دکتر سحلی هم شرکت کرده بود و کار به جایی رسید که ائتلاف جامعه روحانیت و نهضت آزادی منتفی گردید»<sup>۲۴</sup>

**۵- مطهری و حضور در دیگر عرصه‌های مبارزه**  
**۱- همکاری در توزیع اطلاعیه‌ها:**

[آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی:] «امام علاوه بر آن سخنرانی، یک اعلامیه بسیار تندی هم در خصوص همین مساله کاپیتولاسیون صادر کردند. در آن اعلامیه از جمله افسران و کادراتش را مورد خطاب قرار دادند که چرا غیرت ندارید، چرا ساکت نشستید، چرا به جوش نمی‌آیید، دارند بر سر شما می‌زنند. البته این تعبیرات از بنده است. امام در این اعلامیه پرده از روی خیانت ننگین شاه در ارتش برداشت و فرمود: «ای ملت ایران می‌داند که افسران ارتش به جای سوگند به قرآن مجید، سوگند به کتاب آسمانی که به آن اعتقاد دارند، یاد کردند؟» اطلاعیه مفصل ایشان که تقریباً یک صفحه بزرگ بود، در یک شب و به‌طور شگفت‌انگیزی در تهران پخش شد که وحشت و نگرانی رژیم را دو چندان کرد. آن شب این اطلاعیه چون خطابش به ارتش هم بود، به درجه‌داران، افسران و تیمسارهای ارتش و وزرا رسید و همین‌طور در کوچه و خیابان بین مردم عادی پخش شد. عامل توزیع این اطلاعیه، نیروهای هیات مؤتلفه بودند که بعد از ۱۵ خرداد به‌طور مخفیانه تشکیل شده بود. برخی از دوستان مانند دکتر بهشتی و استاد مطهری در هیات مؤتلفه بودند»<sup>۲۵</sup>

**۲- نقش مؤثر در پانزدهم خرداد:**

[آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی:] «ما هم در حال خفا بودیم و هر روز جایمان را عوض می‌کردیم و هر شب در منزل یکی از دوستان جمع می‌شدیم. اخبار و گزارشات شهرهای دیگر نیز کم‌کم به گوشمان می‌رسید. از تهران خبر رسید که آقای فلسفی را که شب عاشورا در یک سخنرانی پرشور دولت را استیضاح کرده بود، بازداشت کردند. گروهی از علما و وعاظ تهران را نیز دستگیر کردند که آقای مکارم شیرازی و مرحوم شهید مطهری نیز جزء دستگیرشدگان بودند. عده‌ای دیگر از آقایان تهران برای بررسی اوضاع، جلسه‌ای می‌گیرند که نیروهای پلیس می‌ریزند داخل این جلسه و یکجا حدود سی نفر از علمای پیرمرد را دستگیر می‌کنند. البته بیشتر آنها را پس از چند روزی آزاد کردند، ولی افرادی مثل آقای فلسفی، شهید مطهری، آقای مکارم و عده‌ای که در ایام عاشورا سخنرانی کرده بودند و دارای نقش زیادی در حرکت پانزده خرداد بودند، تا یکی دوماه در حبس نگه‌داشتند»<sup>۲۶</sup>

**۳- تحمل زندان و شکنجه:**

[موحدی ساوجی:] «زندان موقت شهرتانی در واقع زندانی بود که جمع بیشتری در آنجا زندانی بودند؛ هم از علمای تهران و هم از علما و شخصیت‌های شهرستانهای مختلف. آنجا محلی بود که بازداشت‌های آن شامل کسانی می‌شد که بازجویی را پس داده یا می‌خواستند با قرار آزاد شوند یا اینکه پرونده‌شان به دادگاه ارجاع شود. ما که به زندان موقت شهرتانی رفتیم، دیدیم که چهل نفر آنجا زندانی هستند که یا ما نه نفر، چهل و نه نفر شدیم. در زندان موقت شهرتانی شخصیت‌های زیادی زندانی بودند. تا آنجایی که به یاد دارم، شهید بزرگوار آیت‌الله مطهری (رض)، شهید بزرگوار اندیشمند محترم آقای هاشمی‌نژاد و دو آقا زاده مرحوم حاج شیخ عباس قمی محدث بزرگوار و معروف، آقای اعتمادزاده یکی از وعاظ

تهران و خطیب محترم و دانشمند آقای فلسفی و از زنجان امام جمعه زنجان و مرحوم طباطبایی قمی واعظ که او هم از سادات و داماد مرحوم حاج شیخ عباس قمی بود و ایشان از منبریه‌های معروف بود.<sup>۲۷</sup>

**۴- کنار زدن خط انحراف:**

[شهید محلاتی:] «ما اختلافاتی داشتیم البته در بین خود روحانیون. من همه مسائل را نمی‌توانم بگویم. ولیکن بینش‌های مختلف وجود داشت. بعضی بینش‌شان مثل شهید مطهری بود. ایشان معتقد بودند که ما باید از حالا همه آنهایی را که یک نوع انحراف فکری دارند کنار بگذاریم. حتی در مورد جریان‌ات منافقین و موضع‌گیری‌هایی که اینها در زندان علیه روحانیون داشتند اعلامیه‌ای تنظیم و قرار شد ما موضع خودمان را در مقابل اینها مشخص کنیم و اینها را محکوم کنیم. متأسفانه بسیاری این فکر را نپسندیدند و آن اعلامیه‌ای هم که تنظیم شده بود، منتشر نشد. یاد ارتباط با جبهه ملی و نهضت آزادی اختلاف نظر بود. طرز فکر ما با طرز تفکر آنها نمی‌خواند. مرحوم مطهری، بخصوص یک مقدار موضع‌گیری داشت در مقابل اینها و بیشتر با جبهه ملی ولی بعضی دوستان دیگر معتقد بودند که باید با اینها همکاری داشت.»<sup>۲۸</sup>

**۵- جذب جوانان به سوی امام:**

[آیت‌الله محمد یزدی:] «در زمان حاکمیت طاغوت و موج اشاعه فحشا و تباهی در ایران، تعدادی از متدینین متمول که عده قابل توجهی از آنها در شمال شهر تهران سکونت داشتند، به نظرشان رسید که خوب است محل مناسبی را برای تبلیغات اسلامی در نظر بگیرند و به فعالیت در این رابطه بپردازند. تنی چند از دوستان متمول مرحوم آیت‌الله شهید مطهری - رضوان الله تعالی علیه - در میان آن جمع بودند. این افراد در جلسات سیار مرحوم مطهری شرکت می‌کردند و تحت برنامه ایشان بودند. قصد آنها این بود که محل مزبور ترجیحاً مسجد نباشد تا خانمها و آقایان بتوانند در تمام ایام و همه حالات در آنجا شرکت کنند. از سوی دیگر محلی باشد که باصطلاح دارای تالار سخنرانی و مجهز به امکانات صوتی و وسائل پیشرفته آن روز باشد تا قابلیت جذب افرادی را که به این جنبه‌ها اهمیت می‌دهند، داشته باشد. جای مزبور با همت افراد یادشده تاسیس و به نام «حسینیه ارشاد» نام‌گذاری شد. مرحوم شهید مطهری در شمار کسانی بودند که در این حسینیه به طرح مباحثی در موضوعات مختلف پرداختند. شیوه ارائه مطالب آن مرحوم بسیار شفاف و مجاب‌کننده بود و در روشن کردن ذهن جوانان نسبت به مسائل انقلاب نیز نقش تعیین‌کننده داشت. طولی نکشید که جلسات حسینیه بسیار پرجمعیت گردید. برای این که جلسات آنجا از تنوع سخنران برخوردار گردد، تصمیم بر این شد که از افرادی همچون دکتر شریعتی برای ایراد سخن دعوت نمایند.»<sup>۲۹</sup>

**۶- تلاش برای جذب قشر جوانان:**

[علی‌اکبر محتشمی:] «حضرت امام با عنایت خاصی، موضوع ارتباط خود و حوزه‌ها را با محیط‌های علمی، فرهنگی، دانشگاهی و نسل جوان در دستور کار قرار دادند و با ارسال نامه و پیام برای نشستها، کنفرانسها و اجتماعات آنان در اروپا، امریکا و هندوستان و تکثیر و ارسال آن به

داخل کشور و توزیع در دانشگاه‌های داخل، عملاً حوزه و روحانیت را با نسل جوان و طبقه روشنفکر متعهد پیوند زدند و آنان را درگیر مسایل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی این نسل نو و پر قدرت نمودند. دانشگاهیان نیز وقتی جذب و کشش خدایی حضرت امام را از قلب حوزه‌های علوم اسلامی با تمام وجود و عواطف خود احساس کردند، به این کانون نور و آسمانی متمایل شده و روی آوردند. در این میان نقش شاگردان ارزشمند و پرورش‌یافتگان مکتب امام، همچون آیات بزرگوار: مطهری، مفتاح، بهشتی، موسی صدر، سعیدی، هاشمی‌نژاد، دکتر باهنر و... دیگر بزرگان در میان دانشگاهها و مجامع و محافل روشنفکری و نسل جوان، بر کسی پوشیده نیست. آنان در کنار حرکت فراگیر امام، پاسخگوی سوالات و نیازهای فکری، سیاسی و اعتقادی این قشر بودند.»<sup>۳۰</sup>

**۷- تاثیر شاگردان مطهری بر مبارزه:**

[آیت‌الله محمد یزدی:] «مدتی بعد از آن، به زندان بوشهر منتقل شدم. رئیس زندان، از شاگردان شهید آیت‌الله مطهری (قدس سره) بود. بنابراین با ما با احترام برخورد می‌کرد و اتاق بهتری را در آنجا برای ما در نظر گرفت.»

**۸- دولت بی‌عرضه‌ها:**

[شهید محلاتی:] «راجع به دولت موقت یادم است یک تعبیری مرحوم شهید مطهری می‌کرد، می‌گفت: هر دولتی یک اسمی دارد، یک دولت اسم خودش را دولت آشتی ملی گذاشته بود. حالا من عین جمله ایشان را یادم نیست ولی مضمون آن این بود که ایشان می‌گفت اگر یک اسم بخواهند برای این دولت موقت بگذارند باید بگذارند دولت بی‌عرضه‌ها. یک‌همچنین تعبیری می‌کرد ایشان، همیشه اعتراض داشت به دولت موقت. البته شدت و ضعف داشت. بعضی این‌طور بودند. در قبل از انقلاب هم ایشان روی اینها خیلی حساسیت و موضع‌گیری داشت، روی منافقین خیلی موضع‌گیری داشت. مرحوم شهید مطهری که اصل جامعه روحانیت هم ایشان بود و مرحوم شهید بهشتی و روی اینها خیلی حساب می‌شد. در جامعه خیلی حساسیت روی اینها داشتند و در مورد هر فردی که یک نوع انحراف فکری از اسلام اصیل داشت، ایشان حساسیت داشت. روی گروه فرقان حساسیت داشت. یادم هست جلسه‌ای داشتیم که ایشان جزوه اینها را آورده بود و می‌گفت: اینها آخر ما را می‌کشند و نابود می‌کنند، خطر اینها هستند. در مورد منافقین هم می‌گفت: خطر اینها هستند، ما از دشمن خارجی نباید زیاد بترسیم. در این مسائل جامعه روحانیت هماهنگی داشت. در عین حالی که خیلی هماهنگ نبود با دولت موقت.»<sup>۳۱</sup>

**نتیجه**

به‌نظر می‌رسد با طرح خاطرات و دیدگاه‌های برخی از هم‌زمان شهید، دیگر شبهه‌ای در مبارز بودن مطهری باقی نمانده باشد. ولی شاید تحلیلی که آقای رفسنجانی از مطهری ارائه می‌کند، دلیل متقن دیگری بر مبارز بودن معلم شهید باشد. او می‌گوید: «شاید بی‌جهت هم نبود که ایشان [مطهری] اولین شهید از میان ما بود، باتوجه‌به این که همه می‌دانند ایشان فرد هیجانی پرخاشگر غوغا‌آفرین نبود، بلکه آرام و متین و شمرده

حرکت می‌کرد. طبعاً دیرتر نیز باید مورد توجه دشمن قرار بگیرد، اما این که اول سراغ ایشان رفتند، نشانه شناخت دقیق دشمنان از ایشان و همین‌طور عمق کارشان بود. بنابراین، دشمنان وقتی تصمیم گرفتند حرکت انقلاب را بی‌محتوا کنند، اولین کسی را که می‌بایستی می‌زدند، ایشان بود. مطهری به‌مثابه اولین خاکریز و اولین دیوار اسلام در نظر دشمنان جلوه‌گر شده بود و طبعاً همه تلاششان متوجه شکستن این سد عظیم بود... با شهادت آقای مطهری، نفاق و شرک و کفر و الحاد و به‌طور کلی استکبار از این جنایت خشنود شد. اما برای ما این اثر را داشت که ملت و جامعه ما را بیدار کرد. اهداف مطهری را خون و کتابها و گفته‌هایش به انجام می‌رسانند. بنابراین شهید مطهری استوانه انقلاب و شاگرد بسیار فهمیده‌ای برای امام و آینه بسیار خوبی برای انتقال افکار امام و واسطه خوبی برای انتقال اسلام به مردم بود. و امروز هم خون و آثارش ترکیب بسیار مقدسی برای تداوم انقلاب است.»<sup>۳۲</sup>

**پی‌نوشت‌ها**

- ۱- حمیدرضا سیدناصری و امیررضا ستوده، پاره‌ای از خورشید: گفته‌ها و ناگفته‌هایی از زندگی استاد شهید مرتضی مطهری، تهران، موسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۷۷، ص ۴۳۶-۴۳۰
- ۲- همان، ص ۴۵۶-۴۵۰
- ۳- همان.
- ۴- همان، ص ۶۷-۹۶. نجف لک‌زایی، اندیشه سیاسی آیت‌الله مطهری، قم، بوستان کتاب، ص ۲۴۶-۲۴۳
- ۵- همان، ص ۹۷-۱۰۹
- ۶- همان، ص ۱۶۱-۱۷۴
- ۷- همان، ص ۵۳-۵۱. علی دوانی، خاطرات من از استاد شهید مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۷۲، ص ۹۸-۹۹
- ۸- محمدرضا احمدی، خاطرات آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی، ج ۱، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۳۰۵
- ۹- علی‌اکبر محتشمی، خاطرات سیدعلی‌اکبر محتشمی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۱
- ۱۰- محسن هاشمی، هاشمی‌رفسنجانی: دوران مبارزه، تهران، نشر ذره، ۱۳۷۶، ص ۳۶۱
- ۱۱- محمدرضا احمدی، همان، ص ۱۱۳
- ۱۲- حمید روحانی، خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۹۲
- ۱۳- علی‌اکبر محتشمی، همان، ص ۳۵۱
- ۱۴- علی پناهی، خاطرات مرحوم حجت‌الاسلام موحدی ساوجی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۵
- ۱۵- محمد یزدی، خاطرات آیت‌الله محمد یزدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۷
- ۱۶- علی پناهی، همان، ص ۲۱۰
- ۱۷- محسن هاشمی، همان، ص ۱۱۳
- ۱۸- علی‌اکبر محتشمی، همان، ص ۴۹۵
- ۱۹- حمیدرضا سیدناصری و امیررضا ستوده، همان، ص ۲۵۲
- ۲۰- همان، ص ۱۹۳
- ۲۱- محسن هاشمی، همان، ص ۲۱۳
- ۲۲- همان، ص ۱۳۱
- ۲۳- محمد یزدی، همان، ص ۲۴۸
- ۲۴- علی پناهی، همان، ص ۲۰۲
- ۲۵- محمدرضا احمدی، همان، ص ۳۱۸
- ۲۶- همان، ص ۲۳۲
- ۲۷- علی پناهی، همان، ص ۷۸
- ۲۸- حمید روحانی، همان، ص ۱۰۰
- ۲۹- محمد یزدی، همان، ص ۲۲۴
- ۳۰- علی‌اکبر محتشمی، همان، ص ۱۴۱
- ۳۱- حمید روحانی، همان، ص ۱۲۷
- ۳۲- حمیدرضا سیدناصری و امیررضا ستوده، همان، ص ۵۲۹